

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم لائودیکه‌ای - شماره شانزده

Jeff Pippenger

2025-12-22

شماره شانزده

پیشاپیش بابت این همه سخن‌گویی پیش از ورود به موضوع اصلی عذر می‌خواهم. می‌خواهم چند خط سیر نبوی را ترسیم کنم؛ این‌ها اجزای مهم منطقی هستند که قصد دارم هنگام پرداختن مستقیم به کتاب یوئیل به کار ببرم. پیش‌تر اشاره کرده‌ام که واژه عبری‌ای که در کتاب یوئیل به «قطع شدن» ترجمه شده است، ریشه‌اش به شیوه قربانی بستن عهد در روزگار ابراهیم بازمی‌گردد.

بیدار شوید، ای مست‌ها، و گریه کنید؛ و شیون کنید، ای همه شراب‌نوشان، به سبب شراب تازه؛ زیرا از دهان شما گرفته شده است. یوئیل ۵:۱.

واژه عبری‌ای که به «قطع کردن» ترجمه می‌شود، H3772 است و ریشه‌ای ابتدایی به معنای «بریدن (قطع کردن، از پا انداختن یا دو نیم کردن)؛ و به‌طور ضمنی نابود کردن یا از میان بردن؛ و به‌طور خاص عهد بستن (یعنی برقراری اتحاد یا معامله، که در اصل با بریدن گوشت و گذشتن از میان قطعات انجام می‌شد)» است.

متوجه‌ام که تعریف استرانگ از «قطع کردن»، آن را در معنای دستوری «ریشه اولیه» می‌خواند. با این حال، قطع کردنی که با عهد و ابراهیم پیوند دارد نشان می‌دهد که نور عهد به واژه پیوسته است و آن نور در ریشه تاریخی اولیه‌اش نمود یافته است. «قطع کردن» از منظر تاریخ عهد، نمادی پیامبرانه بر پایه ریشه‌های اولیه خود است و همچنین از نظر دستوری به‌عنوان یک ریشه اولیه شناخته می‌شود.

بیان آیه پنج نه تنها نشان می‌دهد که آنان پیام باران پسین را، چنان‌که با «شراب نو» نمایانده شده است، در اختیار ندارند، بلکه همچنین اعلام می‌کند که آنان «در همان‌جا و همان‌دم» به‌عنوان قوم عهد خدا رد می‌شوند؛ قومی عهدبسته که ریشه‌های «نخستین» خود را به ابراهیم می‌رسانند.

نسلی که طی چهل سال در بیابان جان سپرد، ریشه‌های نخستین خود را به ابراهیم، یعنی پدر بسیاری از ملت‌ها، نسبت می‌داد. نسلی که همراه با یوشع وارد سرزمین موعود شد، ریشه‌های نخستین خود را به ابراهیم نسبت می‌داد. یهودیانی که مسیح را مصلوب کردند، ریشه‌های نخستین خود را به ابراهیم نسبت می‌دادند. پروتستان‌هایی که از قرون تاریک بیرون آمدند و سپس در سال ۱۸۴۴ آزموده و به‌عنوان قوم عهد برگزیده خدا پذیرفته شدند، ریشه‌های نخستین خود را به ابراهیم نسبت می‌دادند. جنبش فیلادلفیایی پیروان میلر که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ وارد قدس‌الاقداص شد، ریشه‌های نخستین خود را به ابراهیم نسبت می‌داد. جنبش لائودکیایی پیروان میلر که در سال ۱۸۶۳ اریحا را بازینا کرد، ریشه‌های نخستین خود را به ابراهیم نسبت می‌داد. کلیسای لائودکیایی ادونتیست‌های روز هفتم که در قانون یکشنبه نزدیک‌الوقوع از دهان خداوند قی خواهد شد، ریشه‌های نخستین خود را به ابراهیم نسبت می‌داد. همه آن نسل‌ها مثل تاکستان را تحقق بخشیده‌اند یا خواهند بخشید.

مست‌ها در یوئیل بیدار می‌شوند تا دریابند که به‌عنوان قوم خدا رد شده‌اند و اینکه پیام باران آخر را ندارند. پس معکوس آن درست است: آنان که یوئیل ایشان را کسانی می‌خواند که «تاج‌های جلال» بر سر دارند، سپس وارد عهد می‌شوند، مهر می‌گردند و به‌عنوان قربانی افراشته می‌شوند. نخستین عهدی که میان خدا و قومی برگزیده به تأیید رسید، با همان «قطع» آغاز شد که در قربانی نهایی قوم

خدا نمایانده می‌شود؛ قربانی‌ای که با قانون یکشنبه آغاز می‌شود. این قطع، جدایی گندم از زوان است. زوان‌ها رد می‌شوند و به آتش افکنده می‌گردند و گندم همچون قربانی نوبر گندم پنتیکا است گرد هم بسته می‌شود و سپس «چنان‌که در سال‌های پیشین» افزاشته می‌شود.

چهار جا هست که معمولاً برای نشان دادن عهد ابراهیم به آنها اشاره می‌شود. در پیدایش دوازده ابراهیم «خوانده» می‌شود و وعده‌ای به او داده می‌شود که از او قومی بزرگ بسازد. این بخشی از عهد نیست، بلکه خوانده شدن برای یک وعده است. در آن زمان نام او ابرام است، زیرا یکی از نمادهای رابطه عهدی، تغییر نام است. نام ابرام در سومین مرحله از چهار مرحله عهد تغییر می‌کند.

زیرا هنگامی که خدا به ابراهیم وعده داد، چون به بزرگ‌تر از خود نتوانست سوگند بخورد، به خود سوگند یاد کرد و گفت: «بی‌گمان تو را برکت خواهم داد و بسیار تکثیرت خواهم کرد.» و بدین‌سان پس از آنکه شکپایی ورزید، وعده را به دست آورد. زیرا مردم به بزرگ‌تر سوگند می‌خورند و سوگندی برای تأیید، برای آنان پایان هر نزاعی است. از این‌رو خدا، چون می‌خواست برای وارثان وعده، تغییرناپذیری قصد خود را آشکارتر سازد، آن را با سوگند استوار کرد، تا به وسیله دو چیز تغییرناپذیر که در آنها محال است خدا دروغ بگوید، ما که برای پناه یافتن گریخته‌ایم تسلی‌ای نیرومند داشته باشیم تا به امیدی که پیش رویمان نهاده شده است دست یابیم؛ امیدی که آن را همچون لنگر جان داریم، هم محکم و هم استوار، و به درون پرده وارد می‌شود؛ جایی که پیشرو به‌خاطر ما وارد شده است، یعنی عیسی، که برحسب ترتیب ملک‌یصادق، برای همیشه کاهن اعظم گردیده است. عبرانیان ۱۳:۶-۲۰

دعوت، وعده خدا به ابرام بود، و او با «سوگندی» که در پی آمد شاهد دومی فراهم کرد. آن «سوگندی» که در پی آمد، سه‌گانه بود. پس از آن دعوت وعده‌آمیز که گام نخست بود، گام‌های دوم، سوم و چهارم، عهد سه‌گانه واقعی خدا با قومی برگزیده است. در پیدایش پانزده خدا رسماً عهد را «قطع» (برپا) می‌کند، از خلال آیینی چشمگیر که در آن تنها خدا از میان حیوانات دوپاره‌شده می‌گذرد و بی‌قید و شرط سرزمین را به نسل‌های ابراهیم وعده می‌دهد. سرزمین موعود به صورت سرزمینی میان دو رود نمایانده شد: رود مصر و رود فرات. گام نخست عهد سه‌گانه در بردارنده اشاره‌ای مستقیم به نمادپردازی نبوی دو رود است، و هرآنچه به آن نماد پیوسته است. هرگاه الهام به روده‌های اولای و حدقل به عنوان رویدادهایی که اکنون در روند تحقق‌اند اشاره می‌کند، آن دو رود در نبوت ابرام نمونه‌وار شده بودند. زمینه میان دو رود ابرام است؛ که چون با دو رود دانیال در کنار هم نهاده شود، چهار رود می‌گردد، زیرا آوای مسیح آوای آب‌های بسیار است.

در همان روز، خداوند با ابرام عهد بست و گفت: این سرزمین را به نسل تو داده‌ام، از رود مصر تا رود بزرگ، یعنی فرات: قینیان، قنزیان، قدمونیان، حتیان، فرزیان، رفائیان، اموریان، کنعانیان، جرجاشیان و بیوسیان. پیدایش 15:18-21.

سرزمینی که به ابرام وعده داده شده بود، تمام جهان بود که در روزهای آخر به صورت ده پادشاه نمایانده می‌شود، حال آنکه در روزهای نخست عهد، به شکل ده قبیله، و نه پادشاه، ذکر شده بود. یکصد و چهل و چهار هزار نفر با تمام جهان در ستیز خواهند بود. سپس جهان درگیر فرایند آزمون تحمیل پرستش یکشنبه به دست یک دولت واحد جهانی خواهد شد، زیر هدایت روسپی ارغوان‌پوش مکاشفه هفده که بر ده پادشاه زمین سلطنت می‌کند. در مورد ابرام، نماد اتحاد کلیسا و دولت تصویر وحش با رود مصر (نمادی از کشورداری) و رود بابل (نمادی از امور کلیسایی) نشان داده می‌شود.

پس از این وقایع، کلام خداوند در رؤیا به ابرام رسید و گفت:

مترس، ای ابرام: من سپر تو و پاداش بسیار عظیم تو هستم.

و ابرام گفت: ای خداوند خدا، چه به من خواهی داد، در حالی که بی‌فرزندم و سرپرستِ خانه‌ام این الیعازر دمشقی است؟ و ابرام گفت: اینک به من نسلی نداده‌ای؛ و اینک، کسی که در خانه‌ام زاده شده، وارث من است. و اینک، کلام خداوند به او رسید که می‌گفت:

این وارث تو نخواهد بود؛ بلکه آن‌که از صلب تو بیرون آید، وارث تو خواهد بود. و او را بیرون برد و گفت: اکنون به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، اگر بتوانی آن‌ها را بشماری؛ و به او گفت: نسل تو چنین خواهد بود.

و او به خداوند ایمان آورد؛ و آن را برای او عدالت محسوب کرد. و به او گفت،

من خداوند هستم که تو را از اور کلدانیان بیرون آوردم تا این سرزمین را به تو بدهم تا آن را به میراث ببری.

و گفت: ای خداوند خدا، از چه بدانم که آن را به میراث خواهم برد؟ و او به وی گفت:

برای من یک گوسالهٔ سه‌ساله، یک بز مادهٔ سه‌ساله، یک قوچ سه‌ساله، یک قمری و یک جوجهٔ کبوتر بیاور.

و او همهٔ آنها را برگرفت و از میان دو نیمشان کرد و هر پاره را روبه‌روی دیگری نهاد؛ اما پرندگان را دو نیم نکرد. و چون پرندگان بر لاشه‌ها فرود آمدند، ابرام آنها را دور راند. و چون آفتاب رو به غروب می‌رفت، خوابی ژرف بر ابرام افتاد؛ و اینک، هول تاریکی عظیمی بر او فرود آمد. و او به ابرام گفت:

بدان به یقین که نسل تو در سرزمینی که از آن ایشان نیست بیگانه خواهد بود و به آنان خدمت خواهد کرد؛ و آنان ایشان را چهارصد سال رنج خواهند داد. و نیز آن قوم را که ایشان به آن خدمت خواهند کرد، من داوری خواهم کرد؛ و آنگاه با اموال بسیار بیرون خواهند آمد.

و تو به سلامتی نزد پدرانت خواهی رفت؛ در پیری نیکو به خاک سپرده خواهی شد.

اما در نسل چهارم، آنان بار دیگر به اینجا خواهند آمد، زیرا گناه اموریان هنوز به کمال نرسیده است.

و چنین شد که چون آفتاب غروب کرد و تاریکی فرارسید، اینک کوره‌ای دودکنان و چراغی افروخته از میان آن قطعات گذشت. پیدایش ۱: ۱۵-۱۷.

همان کسی که موسی و بنی‌اسرائیل را شب‌ها به صورت ستونی از آتش و روزها به صورت ابری هدایت می‌کرد، میان آن قطعات «بریده» چون تنوری دودزا و مشعلی آتشین گذشت.

و خداوند در روز در ستونی از ابر پیشاپیش ایشان می‌رفت تا ایشان را در راه هدایت کند؛ و در شب در ستونی از آتش تا به ایشان روشنایی دهد، تا روز و شب حرکت کنند. ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب از پیش قوم برنیاورد. خروج ۲۱: ۱۳، ۲۲.

مشعل افروخته و کورهٔ دودزا نماد ستون ابر یا آتش‌اند و عنصر نبوی گام نخست از سه گامی را که در برقراری عهد خدا با ابرام دخیل‌اند، نشان می‌دهند. این فصل با عبارت «نترس» آغاز می‌شود، زیرا پیام فرشتهٔ نخست این است که از خدا بترسید، و کسانی که مانند ابرام از خدا می‌ترسند، دیگر نیازی ندارند از خدا بترسند. دو نوع ترس وجود دارد، زیرا دو دستهٔ مردم وجود دارند.

در ادامهٔ بخش عهد، ابرام به خدا ایمان آورد و این برای او به عدالت محسوب شد. سه فرشته با کار روح‌القدس موازی‌اند، چنان‌که یوحنا بیان می‌کند که روح‌القدس از سه چیز ملزم می‌سازد؛ گناه، عدالت و داوری. این ویژگی‌ها با سه فرشته هم‌راستا هستند؛ از این‌رو، پس از آنکه ترس از خدا در بخش عهد

مطرح می‌شود، آنگاه گام دوم عدالت مشخص می‌گردد و سپس اعلام داوری می‌آید که سومین کار روح‌القدس و پیام فرشته سوم است. گام نخست عهد، نمونه پیام فرشته نخست بود که همواره فراکتالی از هر سه پیام است. سه گام فرایند عهد، نمایانگر سه فرشته مکاشفه باب چهارده هستند.

پس از اینکه ابرام عادل شمرده می‌شود، که نشان‌دهنده فرشته دوم است، او قربانی‌ای مهیا می‌کند، زیرا قربانی درست پیش از سومین گام داوری مهیا می‌شود. آن قربانی نمایانگر قربانی لاویان در ملاکی باب سوم است که چون پرچمی برافراشته می‌شود. همان‌گونه که سه دوره چهل‌ساله در زندگی موسی نمایانگر پیام‌های سه فرشته است، چهل سال نخست موسی هر سه گام پیام سه فرشته را در بر دارد.

شهادت موسی از جایی آغاز می‌شود که والدین او از خدا می‌ترسیدند (گام نخست)، و در پی آن آزمونی ظاهری می‌آید. گام دوم نیز شامل آزمونی ظاهری است، همان‌گونه که در فصل یکم دانیال رخ داد: دانیال نخست از خدا ترسید و از خوردن رژیم بابلی خودداری کرد، و سپس بر پایه‌ی ظاهر جسمانی‌اش آزموده شد. سپس برای دانیال، آزمون سوم سه سال بعد از سوی پادشاه نبوکدنصر بود؛ نمادی از پادشاه شمال و قانون یکشنبه که همان پیام فرشته سوم است.

پدر و مادر موسی از خدا ترسیدند، او را در سیدی بر آب نهادند، و دختر فرعون به دیدن آن ماجرا هدایت شد و سپس حکم به نجات کودک داد. آغاز زندگی موسی نمونه‌ای از عهدهای بود که خدا با نوع بشر بست؛ و سپس خدا از طریق موسی با قومی برگزیده از میان انسان‌ها نیز عهد بست. عهد نوح با نوع بشر نماینده جمعیت عظیم است و عهد موسی با قوم برگزیده همان صد و چهل و چهار هزار است. قربانی‌ای که ابرام می‌بایست برای تثبیت آن عهد تقدیم کند، مهر عهد نوح را بر خود داشت؛ همان‌گونه که موسی نیز، که قرن‌ها بعد پیشگویی ابرام را تحقق بخشید، همین مهر را بر خود داشت.

قربانی از پنج حیوان گوناگون تشکیل می‌شد: یک گوساله سه‌ساله، یک بز ماده سه‌ساله، یک قوچ سه‌ساله، یک قمری و یک جوجه کبوتر. پرندگان را دست‌نخورده گذاشتند و گوساله، قوچ و بز ماده را به «دو نیم» بریدند. این قربانی، برافراشتن علمی در ایام آخر را به‌عنوان آزمونی دیداری برای بشر نمونه‌وار می‌نمایاند. نشانه دیداری برای دختر فرعون، نوزاد موسی در صندوقچه بود. نماد کشتی، همان هشت نفری است که بر آن بودند. عدد «هشت» به‌عنوان یکی از ویژگی‌های نبوی علم یک‌صد و چهل و چهار هزار تثبیت شده است. وقتی پنج قربانی حیوانی را در نظر بگیرید و سه‌تای آن‌ها را به دو نیم تقسیم کنید، آنگاه قربانی شما از هشت قطعه تشکیل می‌شود؛ چنان‌که نمونه‌اش در نوح دیده می‌شود و سپس در قربانی ابرام تأیید می‌گردد.

آن پنج حیوان، وقتی طبق فرمان خدا به دو نیم شوند، نمایانگر عدد «هشت» اند و بدین‌سان نماینده آن نفوسی در پایان جهان‌اند که نمونه‌شان همان «هشت» نفس بر کشتی بود. نشانه ختنه، که گام دوم در پیمان سه‌گانه ابرام بود، باید در «روز هشتم» پس از تولد به‌جا آورده می‌شد و این آیین با تعمید جایگزین شد؛ تعمیدی که نماد رستاخیز مسیح است که در «روز هشتم» رخ داد. عدد «هشت» یکی از ویژگی‌های تثبیت‌شده هر دو پیمان نوح و موسی است و آنان نمایانگر آن صد و چهل و چهار هزار نفری هستند که به‌عنوان رأیت تقدیمی برافراشته خواهند شد و «هشتم» اند؛ یعنی از آن هفت.

آن پنج حیوان نماد پنج باکره دانا هستند که نمونه آنان «هشت تن» در کشتی است و از جهانی کهنه به جهانی نو خواهند گذشت—بی‌آن‌که مرگ را ببینند.

قربانی ابرام قربانی پاک بود، زیرا همه حیوانات آن حیوانات پاک بودند و در کنار هم نمایانگر حیوانات اصلی مورد استفاده برای قربانی‌های تمام‌سوز بودند. پیام فرشته نخست شامل فرمان به پرستش آفریننده است، و حیوانات قربانی اصلی خدمت مقدسی که بنا بود با تحقق یافتن نبوت ابرام در زمان

موسی برقرار گردد، به عنوان قربانی‌های پرستش معرفی می‌شوند و در عین حال نماد دعوت فرشته نخست به پرستش آفریننده نیز هستند.

آیه هجدهم صراحتاً می‌گوید: «در آن روز خداوند با ابرام پیمان بست.» این، نخستین گام از سه گامی را نشان می‌دهد که نمایانگر سه فرشته مکاشفه فصل چهارده‌اند. مرحله پیمان در پیدایش فصل پانزده نمایانگر پیام فرشته نخست در مکاشفه فصل چهارده است؛ و پس از آن، فرشته دومی می‌آید که با گام دوم پیمان ابرام در پیدایش فصل هفده تمثیل شده است.

در گام دوم، نام ابرام به ابراهیم تغییر یافت. ابرام به معنای «پدر والامقام است»، و ابراهیم به معنای «پدر امت‌های بسیار» است. در دعوت ابرام، وعده تبدیل شدن به امتی بزرگ داده شد، اما آن وعده تا زمانی که نام ابرام تغییر نکرد، تثبیت نشد. سپس او نخستین پدر قوم عهدی برگزیده شد. گام بعدی نمونه‌ای از پیام فرشته سوم بود، زیرا ابراهیم در قربانی کردن اسحاق مورد آزمایش قرار می‌گیرد؛ که آن نماد صلیب بود، و صلیب نماد ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بود، و آن نیز نماد قانون یکشنبه است—که همان پیام فرشته سوم است. آن گام سوم عهد در بیست و دوم اکتبر ۱۸۴۴ تحقق یافت، و در پیدایش باب بیست و دوم بیان شده است.

در گام دوم، که همان پیام فرشته دوم است و در آن نام ابرام تغییر می‌کند، آیین ختنه به عنوان "نشانه" قوم عهد و رابطه آنان با خدا برقرار می‌شود. در تاریخ پیام فرشته دوم است که قوم خدا مهر می‌شوند. آنان در هنگام پیام فرشته سوم، که قانون یکشنبه نمایانگر آن است، چون علمی برافراشته می‌شوند، اما در دوره‌ای درست پیش از قانون یکشنبه مهر می‌شوند؛ دوره‌ای که در تاریخ میلریتی‌ها مصادف است با درست پیش از بسته شدن در، به تاریخ 22 اکتبر 1844.

همین امر درباره سه فرمانی که از بابل صادر شدند نیز صادق است؛ همان‌ها نبوت ۲۳۰۰ ساله‌ای را آغاز کردند که با رسیدن فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ پایان یافت. هیکل در دوره فرمان دوم، پس از اولی اما پیش از سومی، تکمیل شد. پی‌ریزی در دوره فرمان نخست انجام شد و بنای هیکل در دوره فرمان دوم به پایان رسید. فرمان سوم در سال ۴۵۷ پیش از میلاد ۲۳۰۰ سال را آغاز کرد، و خود آن فرمان حاکمیت ملی را به یهودیان بازگرداند. در نقطه عطف سوم پادشاهی برپا می‌شود؛ چنان‌که بازگرداندن حاکمیت ملی در فرمان سوم و برافراشته شدن کلیسای پیروزمند به عنوان علمی در هنگام قانون یکشنبه نمایانگر آن است.

فرمان سوم نماد آمدن فرشته سوم به مراسم عروسی در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بود. عروس خود را پیش از عروسی آماده می‌کند، نه در هنگام عروسی. مهر کردن صد و چهل و چهار هزار نفر درست پیش از قانون یکشنبه، در دوره‌ای که در نبوت به صورت آزمون «تصویر وحش» نشان داده شده است، تحقق می‌یابد. به ما گفته شده است که آزمون تصویر وحش همان آزمونی است که باید پیش از بسته شدن مهلت از آن بگذرانیم.

خداوند به روشنی به من نشان داده است که شمایل وحش پیش از پایان یافتن مهلت آزمایشی شکل خواهد گرفت؛ زیرا قرار است آزمون بزرگی برای قوم خدا باشد که به وسیله آن سرنوشت ابدی آنان تعیین خواهد شد. موضع شما چنان درهم‌وبرهمی از ناسازگاری‌هاست که تنها معدودی فریب خواهند خورد.

در مکاشفه ۱۳ این موضوع به روشنی بیان شده است؛ [مکاشفه ۱۱:۱۳-۱۷، نقل شده].

این همان آزمایشی است که قوم خدا باید پیش از آن که مهر شوند، از سر بگذرانند. همه کسانی که با نگاه داشتن شریعت او وفاداری خود را به خدا ثابت کرده و از پذیرفتن سبت جعلی سر باز زده‌اند، زیر پرچم یهوه، خداوند خدا، قرار خواهند گرفت و مهر خدای زنده را دریافت خواهند کرد.

کسانی که از حقیقت با منشأ آسمانی دست می‌کشند و سبت یکشنبه را می‌پذیرند، نشان وحش را دریافت خواهند کرد. Manuscript Releases، جلد 15، 15.

در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ در بسته شد و نمونه‌ای از در بسته در هنگام قانون یکشنبه بود. خواهر وایت می‌گوید که آزمون تصویر وحش آزمونی است که باید «پیش از» بسته شدن مهلت از آن بگذریم، و نیز تصریح می‌کند که در همین آزمون سرنوشت ابدی ما تعیین می‌شود. پیش از قانون یکشنبه، عروس خود را آماده می‌کند، و این مستلزم داشتن جامه عروسی مناسب است؛ جامه‌ای که باید به وسیله آتش‌های پالاینده فرستاده عهد پالایش یابد. مهر پیش از عروسی نهاده می‌شود و سپس عروسی در هنگام قانون یکشنبه برگزار می‌شود.

خواهر وایت بیان می‌کند که مهر شدن به معنای استوار شدن در حقیقت، هم از نظر عقلی و هم از نظر روحانی است. او همچنین تصریح می‌کند که «وقتی» قوم خدا مهر می‌شوند، «آنگاه» لرزش داورهای خدا فرا خواهد آمد. این لرزش همان داوریهایی است که از زلزله باب یازدهم مکاشفه آغاز می‌شود، که همان قانون یکشنبه در ایالات متحده است.

هیکل میلریتی در هنگام فریاد نیمه‌شب کامل شد و این امر نشان می‌دهد که مهر پیش از سومین نشانه راه داوریه نهاده می‌شود. در عهد ابراهیم، سومین گام داوریه، اسحاق بر کوه موریا بود که نه تنها نماد مسیح بر صلیب، بلکه همچنین نماد قربانی لاویان در ملاکی باب سه بود.

و او چون گدازنده و پالاینده نقره خواهد نشست؛ و پسران لاوی را پاک خواهد ساخت و ایشان را همچون طلا و نقره پالایش خواهد کرد تا در راستی قربانی‌ای نزد خداوند تقدیم کنند. آنگاه قربانی یهودا و اورشلیم نزد خداوند خوشایند خواهد بود، چنان‌که در روزگار کهن و در سال‌های پیشین.

و برای داوریه به شما نزدیک خواهیم شد؛ و به سرعت بر ضد جادوگران، زناکاران، آنان که به دروغ سوگند می‌خورند، و کسانی که مزدور را از مزدش محروم می‌کنند، و بر بیوه‌زن و یتیم ستم می‌کنند، غریب را از حقش باز می‌دارند و از من نمی‌ترسند، گواهی خواهیم داد، می‌گوید خداوند لشکرها. ملاکی ۳:۳-۵.

پس از فرایند تطهیر، قربانی «آنگاه» همانند ایام قدیم خواهد بود، و قربانی در خلال عمل نهایی داوریه آماده می‌شود، زیرا در همان زمان است که لاویانی که تطهیر شده و چون قربانی مهیا گشته‌اند، در برابر باکره‌های نادان قرار داده می‌شوند؛ آنان که مسیح قرار است «شاهدی سریع بر ضد»شان باشد. «شاهدی سریع» همان «شاهدی امین کلیسای لائودکیه» است، که شبیه را چون گوی به میدانی دور می‌افکند و لائودکیان را با شدت از دهان خود قی می‌کند. جدایی گندم و زوان سریع خواهد بود، زیرا حرکات نهایی شتابان‌اند. آن پیام‌آور شتابان همان کسی است که در ملاکی باب سه ناگهان به هیکل خود می‌آید.

برافراشتن قربانی در کتاب ملاکی «چنان‌که در ایام قدیم»، همان برافراشتن علم یکصد و چهل و چهار هزار است؛ همان برافراشتن قربانی دو قرص نان تکان‌دانی عید پنتیکاست بود؛ همان برافراشتن مار بر تیرک در بیابان بود؛ همان برافراشتن مسیح بر صلیب بود، و همان برافراشتن شدرک، میشک و عبدنغو در کوره آتشین به همراه مسیح بود، آنگاه که تمام جهان به حیرت و شگفتی افتاد؛ و همان انتشار نمودار ۱۸۴۳، و نیز هدف مورد نظر از نمودار ۱۸۵۰ بود.

در مرحله دوم عهد ابراهیم بود که آیین ختنه مقرر و لازم‌الاجرا شد و بدین‌سان به نشانه عهد تبدیل شد. ابراهیم، برخلاف موسی، بی‌درنگ اسحاق را ختنه کرد تا وقتی در مرحله سوم او را به‌عنوان قربانی بالا برد، اسحاق نمایانگر آن نشانه باشد. آن نشانه بعدها با تعمید جایگزین شد؛ که این دو در کنار هم دو شاهد بر نشانه صلیب به‌شمار می‌آیند.

مهر خدای زنده چیست که بر پیشانی‌های قوم او نهاده می‌شود؟ آن نشانه‌ای است که فرشتگان می‌توانند بخوانند، اما چشمان انسان نه؛ زیرا فرشته هلاک‌کننده باید این نشان رستگاری را ببیند. ذهن خردمند، نشان صلیب جلجتا را در پسران و دختران به فرزندپذیرفته خداوند دیده است. گناه تعدی شریعت خدا برداشته شده است. آنان لباس عروسی بر تن دارند و به همه فرمان‌های خدا مطیع و وفادارند. انتشار دست‌نوشته، شماره ۲۱، ۵۱.

در نخستین مرحله عهد در پیدایش باب پانزدهم، نبوتی زمانی درباره چهارصد سال اسارت مطرح می‌شود، و پولس همان دوره را چهارصد و سی سال تعیین می‌کند. محاسبه پولس از دعوت مذکور در خروج باب دوازده آغاز می‌شود، زیرا او دوران غربت ابرام را نیز به حساب می‌آورد. اگر با دقت بنگریم، چهارصد سال در نسبت با سی سال نمادی است که پولس طرح کرده، و چهارصد سال مطرح‌شده از سوی ابرام نمادی دیگر. پس دوره چهارصدساله چه را نشان می‌دهد، دوره چهارصد و سی‌ساله چه را، و آن سی سال چه را؟

دانشمندان به درستی نشان داده‌اند که چهارصد و سی سال را می‌توان به دو دوره دوپست و پانزده‌ساله تقسیم کرد: دوره نخست فارغ از اسارت و بردگی، و دوره دوم دوره بردگی است.

ابراهیم در سن ۷۵ سالگی وارد کنعان شد و اسحاق زمانی به دنیا آمد که ابراهیم ۱۰۰ ساله بود (۲۵ سال بعد). یعقوب زمانی متولد شد که اسحاق ۶۰ ساله بود و یعقوب در ۱۳۰ سالگی وارد مصر شد. این‌ها در مجموع ۲۱۵ سال در کنعان و ۲۱۵ سال در مصر می‌شود که در کل ۴۳۰ سال است. برای دانش‌پژوه نبوت، این امر دو شهادت از دو نماد عهد فراهم می‌کند. پولس نیز، همچون ابرام، نامش تغییر یافت. پولس ۴۳۰ سال را ذکر می‌کند و ابرام ۴۰۰ سال را. تحقق خط بر خط دو نبوت زمانی مرتبط، با دوره نخست عهد پیوند دارد؛ دوره‌ای که به برپایی قوم برگزیده خدا انجامید.

وقتی مسیح به عرصه تاریخ آمد تا به مدت یک هفته عهد را با بسیاری تأیید کند، آن هفته نمایانگر دو نبوت زمانی مرتبط به هم بود. نبوت چهارصد و سی‌ساله پولس، همچون هفته مسیح، می‌تواند به دو بخش مساوی تقسیم شود: ۲۱۵ سال در کنعان و سپس ۲۱۵ سال در مصر؛ این تقسیم نمودار شهادت مسیح به صورت شخصی به مدت ۱۲۶۰ روز است، و پس از آن ۱۲۶۰ روز شهادت مسیح در شخص شاگردانش. ۲۵۲۰ روزی که مسیح عهد را تأیید کرد، همچنین نمایانگر هفت زمان است، یعنی همان «نزاع عهد او».

از ۷۲۳ پیش از میلاد تا ۱۷۹۸، ۲۵۲۰ سال است، و این سال‌ها به دو دوره ۱۲۶۰ ساله تقسیم می‌شوند که نمایانگر این است: بت‌پرستی ۱۲۶۰ سال قدس و لشکر را پامال می‌کند، و سپس پاپیسم ۱۲۶۰ سال قدس و لشکر را پامال می‌کند. میانه هفته مسیح صلیب بود، و میانه آن هفته (۵۳۸) ۱۲۶۰ سال شهادت بت‌پرستانه پدید می‌آورد و پس از آن ۱۲۶۰ سال شهادت بت‌پرستانه از شاگرد پاپی بت‌پرستی. هنگامی که پادشاهی فیض مسیح بر صلیب اقتدار یافت، نماد ۵۳۸ بود، زمانی که پادشاهی دجال اقتدار یافت. بر صلیب، اسرائیل جسمانی کنار گذاشته شد و اسرائیل روحانی آغاز شد. در ۵۳۸، بت‌پرستی جسمانی کنار گذاشته شد و بت‌پرستی روحانی آغاز شد.

نبوت چهارصدساله ابرام، نیز چهارصد و سی سال است. این همان نبوت است، اما با دو نماد عهد بیان شده است. آن دو نبوت زمانی مرتبط، اسارت و رهایی قوم خدا را نشان می‌داد که قرار بود در آغاز تاریخ عهدی اسرائیل باستان تحقق یابد. در پایان تاریخ عهدی اسرائیل باستان، یک نبوت زمانی با نبوتی دیگر در رابطه «یک روز به ازای یک سال» مطابقت دارد و بدین‌سان دو نبوت زمانی را که بر رهایی و اسارت تأکید دارند، مشخص می‌کند.

در میانه تاریخ آغاز و پایان اسرائیل باستانی، دانیال را در اسارت بابل می‌یابیم. از آن تاریخ عهد، که بندگی و وعده رهایی را مشخص می‌کند، پیشگویی‌ای بیان می‌شود که تاریخ عهد اسرائیل باستان را با تاریخ عهد اسرائیل معاصر به هم پیوند می‌دهد. در کتاب دانیال، دو پیشگویی زمانی شناسایی می‌شود. «سوگند» «هفت بار» موسی در لاویان بیست‌وشش در دانیال ۹:۱۱ شناسایی می‌شود، همچنین پرسش آیه سیزدهم دانیال ۸ که به پاسخ آیه چهاردهم می‌انجامد و پیشگویی ۲۳۰۰ سال را مشخص می‌کند. این «سوگند» که اگر شکسته شود «لعنت موسی» است، در دانیال ۹:۱۱، وقتی در سال ۶۷۷ پیش از میلاد علیه پادشاهی جنوبی به اجرا درآمد، و همچون ۲۳۰۰ سال، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ پایان یافت. هر دو پراکندگی ۲۵۲۰ در پرسش آیه سیزدهم جای دارند و پاسخ آیه چهاردهم همان ۲۳۰۰ است.

چنان‌که موسی آلفای تاریخ عهد اسرائیل باستان بود، و چنان‌که مسیح امگای تاریخ عهد اسرائیل باستان بود، آغاز تاریخ آلفای اسرائیل معاصر نیز دو نبوت زمانی به هم مرتبط را دربر داشت. یکی نمایانگر اسارت و بردگی بود و دیگری رهایی. تقسیم ۴۳۰ سال در تاریخ آلفای اسرائیل باستان به دو دوره برابر، نمونه‌ای بود از تقسیم نبوی‌ای که در هفته‌ای که مسیح عهد را تأیید کرد تکرار شد، و نیز از دوره به هم مرتبط داوری به سبب شکستن عهد که به دو دوره برابر تقسیم گردید؛ و این دو، دو شاهد ارائه می‌کنند مبنی بر اینکه تاریخ آلفای اسرائیل معاصر نیز تکیه‌گاه نبوی مشابهی خواهد داشت. پایان هم‌زمان ۲۵۲۰ سال و ۲۳۰۰ سال، شاهد سومی بر دو نبوت زمانی به هم مرتبط فراهم می‌آورد؛ الگویی که نبوتی را دربر می‌گیرد که در میانه به طور برابر تقسیم می‌شود.

سه شاهد موجب می‌شوند که کسی انتظار داشته باشد که وقتی خداوند در تاریخ امگای اسرائیل معاصر با آن صد و چهل و چهار هزار نفر عهد می‌بندد، دو پیشگویی زمانی مرتبط و یک دوره مرتبط که به دو بخش مساوی تقسیم شده است وجود داشته باشد، اما چنین نمی‌تواند باشد، زیرا هنگامی که خداوند با اسرائیل معاصر عهد بست، دست خود را به سوی آسمان برافراشت و اعلام کرد که دیگر زمانی نخواهد بود.

عهد یکصد و چهل و چهار هزار نفر به وسیله دو قرص نان تکان‌دانی از قربانی نوبر گندم نمایانده می‌شود. ساختار نبوتی سه شاهد، و پس از آن شاهدی دوگانه که فاقد تمایز زمان نبوتی است، در قربانی ابرام دیده می‌شود: یک گوساله ماده (که به طور مساوی به دو نیم تقسیم شد)، یک بز ماده (که به طور مساوی به دو نیم تقسیم شد)، و یک قوچ (که به طور مساوی به دو نیم تقسیم شد)، و سپس یک قمری و یک کبوتر.

سه قربانی نخست همگی در نمادپردازی خود سه سال را به همراه داشتند؛ این امر نشان می‌داد که آنان نماینده سه قربانی‌ای هستند که دارای زمان نبوتی بودند. نه تنها هر سه قربانی زمان نبوتی داشتند، بلکه هر یک زمانی نبوتی داشت که به طور مساوی به دو دوره تقسیم شده بود. برای قمری و کبوتر سنی تعیین نشده بود؛ آن‌ها فقط باید جوان می‌بودند، زیرا نماینده آخرین نسل قوم عهدند، نسلی که با دو پرنده، یا دو گله، نمایانده می‌شود.

آن دو گله نمایانگر جمعیت عظیم و یکصد و چهل و چهار هزار نفرند، اما آن دو پرنده معنایی ثانوی دارند. کبوتر یکی از قربانی‌هایی است که برای معبد تقدیم می‌شود، و وقتی بررسی می‌کنید که کبوتر به عنوان قربانی چگونه تعریف شده است، اغلب منظور نوعی قمری است؛ در حالی که کبوتر در قربانی ابرام به پرنده‌ای اشاره دارد که آن قدر کم‌سن است که هنوز پر ندارد، یا بدتر از آن، پرنده‌ای که پرهایش را کنده‌اند. در این سطح نبوی، آن دو پرنده نماد گندم و زوان‌اند.

در ایام آخر، علم همچون پرنده‌ای به سوی آسمان‌ها برافراشته خواهد شد، و این درست در همان زمانی خواهد بود که دو پرنده ناپاک در صدند شرارت را برکشند و او را بر تختش در شنعار بنشانند.

سپس فرشته‌ای که با من سخن می‌گفت پیش آمد و به من گفت: اکنون چشمانت را بالا ببر و ببین این چیست که بیرون می‌رود. و من گفتم: این چیست؟ او گفت: این یک ایفه است که بیرون می‌رود. باز گفت: این شباهت ایشان در سراسر زمین است. و اینک، وزنه‌ای از سرب بالا برده شد؛ و این زنی است که در میان ایفه نشسته است.

و گفت: این شرارت است. و آن را در میان ایفه افکند؛ و وزنه سربی را بر دهانه آن افکند.

آنگاه چشمان خود را بلند کرده نگرستم، و اینک دو زن بیرون آمدند، و باد در بال‌هایشان بود؛ زیرا بال‌هایی مانند بال‌های لک‌لک داشتند؛ و ایفه را میان زمین و آسمان بلند کردند. آنگاه به فرشته‌ای که با من سخن می‌گفت گفتم: اینها ایفه را به کجا می‌برند؟ او به من گفت: تا برای آن در سرزمین شینعار خانه‌ای بنا کنند؛ و آن در آنجا برقرار شود و بر پایه خود قرار گیرد. زکریا ۵:۱۱-۱۰.

دستگاه پاپی، که به عنوان «شرارت» و به بیان پولس «آن شیریر» معرفی شده است، در سال ۱۷۹۸ زخم مرگبار خود را دریافت کرد، وقتی که یک وزنه سربی بر روی سبدهی که او در آن نشسته است نهاده شد. پس از آن، روح‌گرایی و پروتستان‌تیسیم مرتد او را برافراشته خواهند کرد و برایش در شینعار خانه‌ای خواهند ساخت، در همان هنگامی که خدا ساختن خانه‌ای را که می‌خواهد آن را چون علمای برافرازد، به پایان رسانده است. در کتاب زکریا، علم جعلی همان زن شرارت است و علم به صورت کبوتران نمایانده شده است. آنگاه جهان میان روم، که قفس هر پرنده‌ی ناپاک و نفرت‌انگیز است، و کبوتر، نماد عهد خدا با نوع بشر، دست به انتخاب خواهد زد.

و با صدایی نیرومند فریاد زد و گفت: بابل عظیم سقوط کرده است، سقوط کرده است، و مسکن شیاطین شده است، و زندان هر روح‌پلید، و قفس هر پرنده ناپاک و نفرت‌انگیز. مکاشفه ۱۸:۲.

مسیح در ارتباط با مرگ و رستاخیز خود فرمود: «این هیکل را ویران کنید و من آن را در سه روز برپا می‌کنم.» آن سه روز نمایانگر دوره‌ای نبوی است که در آن هیکلی برپا می‌شود، چنان‌که در مورد موسی، مسیح و پیروان میلر چنین بود. شرط سه‌ساله بودن برای قربانی ابرام—گوساله ماده، بز ماده و قوچ—نشان می‌دهد که در هر یک از سه تاریخ عهدهی که اکنون در نظر داریم، هیکلی بنا خواهد شد. هیکل عهد نهایی آن صد و چهل و چهار هزار، همان علمای است که باید چون تاجی به سوی آسمان برافراشته شود. از همین رو، گوساله ماده، بز ماده و قوچ حیوانات زمینی‌اند و بدین‌سان از پرنده‌گانی که در آسمان پرواز می‌کنند متمایز می‌شوند. هیکل عهدهی که در روزهای آخر برپا می‌شود، همان زمانی است که اورشلیم بر فراز همه تپه‌ها و کوه‌ها برافراشته می‌گردد.

هرچند هنوز همه عناصر نخستین گام از سه گام عهد ابرام را شناسایی نکرده‌ام، تا اینجا هر عنصری که بررسی کرده‌ام، همتایی در آغاز و پایان اسرائیل جسمانی باستان، و نیز در آغاز اسرائیل معاصر دارد. ما سه گام فرشتگان مکاشفه باب چهاردهم را در نخستین گام عهد ابرام نشان داده‌ایم. فرکتال سه فرشته‌ای که در نخستین گام عهد ابرام قرار دارد، هنگامی که گام‌های دوم و سوم عهد ابرام را بررسی کنیم، به مراتب روشن‌تر تأیید خواهد شد.

قربانی‌های «هشت‌گانه» ابرام نه تنها نمایانگر قربانی‌هایی هستند که بعدها بخشی از آیین‌های مقدسگاه موسی شدند، بلکه نقش زمان نبوی را در داستان قوم عهد خدا شناسایی و تأیید می‌کنند. آنها آغازها و پایان‌های اسرائیل را به عنوان قوم برگزیده خدا، خواه جسمانی خواه روحانی، تأیید می‌کنند.

۴۳۰ سال پولس، دوره‌ای پیش‌گویی شده است که از نظر منطقی نمی‌توان آن را از ۴۰۰ سال ابرام جدا کرد. وقتی این دو را بر هم منطبق کنیم، حاصل یک دوره سی‌ساله است و پس از آن چهارصد سال. از همین‌جا در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

پیشگویی‌های مکتوب در عهد عتیق کلام خداوند برای ایام آخر است و بی‌تردید، همان‌گونه که
ویرانی سان‌فرانسیسکو را دیده‌ایم، تحقق خواهند یافت. نامه ۱۵۴، ۲۶ مه ۱۹۰۶.